

## مبادلات نفت و گاز و همکاری بین‌المللی (با) ایران

محمد شیرخانی<sup>۱</sup>

دانشیار روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمد خدام

دکتری تخصصی روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۹/۸/۲۴ - تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۴)

### چکیده

یکی از تفاوت‌های جدی مکاتب نواقع‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال در روابط بین‌الملل به موضوع همکاری مربوط می‌شود. پیروان نهادگرایی نولیبرال بر خلاف طرفداران نواقع‌گرایی معتقدند که در روابط بین‌الملل، حتی در شرایط هرج و مرج و فقدان حاکمیت مرکزی در سطح جهان، می‌توان با کمک نهادهای بین‌المللی به همکاری‌های بین‌المللی دست یافت. این تفاوت نگاه به همکاری حاصل اختلاف نظر این دو مکتب درباره دستاوردهای مطلق و نسبی است. از این رهگذر، با به‌کارگیری این دو دیدگاه در حوزه مبادلات انرژی به دو نگاه متفاوت «خودکفایی انرژی» و «وابستگی متقابل انرژی» رسیده‌ایم. در قدم بعدی، با عملیاتی کردن این نظرگاه‌ها در مبادلات نفت و گاز ایران طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ به‌عنوان نمونه پژوهشی، و نیز با استفاده از آمار و ارقام منتشر شده، درستی این فرضیه را نشان داده‌ایم که مبادلات نفت و گاز در چارچوب نظام مبتنی بر وابستگی متقابل انرژی به همکاری‌های بین‌المللی (با) ایران منجر شده است.

### واژگان کلیدی

خودکفایی انرژی، مبادلات نفت و گاز، نواقع‌گرایی، نهادگرایی نولیبرال، وابستگی متقابل انرژی، همکاری‌های بین‌المللی

### از تعارض تا همکاری

در واقعیت سیاست و اقتصاد بین‌الملل مرزهایی متداخل و هم‌پوشاننده دارند که در این میان قدرت و وابستگی متقابل اقتصادی در کنشی دیالکتیکی عمل می‌کنند (Kohaneand Nye, 1977). به لحاظ نظری نیز بیشتر بررسی‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی را می‌توان در یکی از سه دیدگاه متفاوت رئالیسم، لیبرالیسم، و مارکسیسم طبقه‌بندی کرد که از این میان برنامه‌های پژوهشی رئالیسم و لیبرالیسم پیشروتر هستند (Friden and Lake, 1996, chap.2).

ماهیت اقتصاد سیاسی بین‌الملل را با تأملی در سه الگوی نظری مذکور می‌توان با تنش و تعامل میان سیاست و اقتصاد تعریف کرد. به عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی بین‌الملل نحوه تعاملات بین واحدها و بازار را در سطح بین‌الملل بررسی می‌کند. نفوذ نسبی اقتصاد و سیاست در طول زمان تغییر می‌کنند، با این حال، این دو نیرو همواره با هم مرتبطند و براین تعاملاتشان در عمل میزان و درجه امنیت واحدها را در سطح بین‌الملل افزایش یا کاهش می‌دهد (Gilpin, 1996, chap.1).

از منظر دو الگوی مسلط کنونی در حوزه اقتصاد سیاسی، یعنی الگوهای رئالیسم و لیبرالیسم، به امنیت نیز متفاوت نگریده می‌شود. به نظر واقع‌گرایان، تهدیدهای امنیتی به‌طور عمده از خارج از مرزها سرچشمه می‌گیرند و بیشتر ماهیتی نظامی دارند و بی‌تردید پاسخی نظامی می‌طلبند (رنجبر، ۱۳۷۸: ۲۴). از سوی دیگر، بیشتر صاحب‌نظران الگوی لیبرالیسم معتقدند چنانچه واحد ملی را مرجع عهده‌دار تأمین امنیت ملی بدانیم، آن‌گاه بُعد اقتصادی، با توجه به اینکه فراهم‌کننده بخش‌های مهمی از نیازهای شهروندان است، وجه حساسی از وجوه امنیت ملی خود را نشان می‌دهد (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵-۲۸).

در مکتب لیبرالیسم در حوزه روابط بین‌الملل گفته می‌شود که به دلیل روند فزاینده وابستگی متقابل میان واحدها، به‌ویژه در عرصه‌های اقتصادی و تجاری، کشورها از طریق همکاری با یکدیگر سود فراوانی می‌برند و همزمان درمی‌یابند که در صورت عدم همکاری هزینه‌های منازعات افزایش می‌یابد. دوم اینکه وابستگی متقابل اقتصادی فزاینده موجب ظهور و ایجاد سلسله‌هتجارها، قواعد، و نهادهای بین‌المللی می‌شود که در ایجاد و تسهیل همکاری میان واحدها مؤثر است (Lepgold and Nincic, 2001: 142).

در مقابل، از منظر واقع‌گرایی، دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند (Waltz, 1979: 94) و همچنین هرج و مرج در نظام و ساختار بین‌المللی آن‌قدر گسترده و پرفشار است که امکان هرگونه همکاری میان واحدها را از بین می‌برد (Baldwin, 1993: 4-6). به‌طور خلاصه، واقع‌گرایان در نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مفروضاتی از جمله وجود هرج و مرج در ساختار نظام، تأکید بر دولت به‌عنوان واحدی یکپارچه و عقلانی (Buzan, 1993: 352)، و سعی

دولت‌های ملی در استفاده از اقتصاد به‌منظور کسب حداکثر قدرت را مدّ نظر قرار می‌دهند (Nicholson, 1998: 97).

در میانهٔ جدال میان این الگوها، نهادگرایان نولیبرال با ارائهٔ قالب فکری خود و نیز پذیرفتن برخی از فرض‌های نواقع‌گرایی، چارچوب نظری قابل توجهی را در مبحث همکاری بنیان نهادند (Ruggie, 1998: 8). نهادگرایان نولیبرال چون نواقع‌گرایان به نقش واحدهای ملی و قدرت آن‌ها در نظام بین‌الملل اذعان دارند. همچنین، کشورها را بازیگران عاقلی می‌دانند که درصدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند و این مسئله را در هرج‌ومرج نیز دنبال می‌کنند. در عین حال، برخلاف رئالیسم ساختارگرا، نولیبرالیسم نهادگرا به نقش سازندهٔ نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل توجهی خاص دارد. از این رو، نولیبرالیسم در چارچوب نظام بین‌الملل و عناصر آن به توضیح و تبیین همکاری در سطح بین‌المللی می‌پردازد، البته از نظر این نحله، هرج‌ومرج بین‌المللی با وجود بی‌اعتمادی و امکان فریب‌کاری، موانع عمده‌ای برای همکاری بین‌المللی ایجاد می‌کند. این مسئله با نگاه واقع‌گرایانه و سایر شاخه‌های آن متفاوت است زیرا در این چارچوب هرج‌ومرج را آنقدر در هرج‌ومرج و پرفشار می‌بینند که امکان همکاری را امری ذهنی می‌پندارند (Baldwin, 1993: 4-6).

نهادگرایان نولیبرال معتقدند که دولت‌ها در همکاری بیشتر به دستاوردهای مطلق<sup>۱</sup> و نه به دستاوردهای نسبی<sup>۲</sup> می‌اندیشند که مورد نظر واقع‌گرایان است. بنابراین، حتی در تعاملاتی که امکان استفاده از بازیگر مقابل بیشتر باشد نیز به دلیل وجود درجات قابل توجهی از دستاورد مثبت امکان همکاری وجود دارد و در ادامه به‌واسطهٔ همکاری میان واحدها هرج‌ومرج کاهش می‌یابد (Burchill, 2001: 39). به تعبیر رابرت جرویس، همکاری اقتصادی نه تنها به‌منظور دستاوردهای اقتصادی آن مهم است، بلکه از بابت کاهش امکان جنگ و منازعه نیز اهمیت ویژه‌ای دارد (Jervis, 1985: 65).

در تعریف عملیاتی همکاری نیز برخی از صاحب‌نظران نولیبرال نهادگرا، همکاری را تطبیق متقابل و هماهنگ سیاست‌های کشورهای متعامل می‌دانند که منافع مشترکی را برای بازیگران و شرکت‌کنندگان در همکاری به بار می‌آورد. بنابراین، هنگامی که کشورها متعهد به توافق همکاری‌جویانه می‌شوند، هر یک از آن‌ها رفتار و سیاست خود را به رفتار و سیاست بازیگر مقابل مشروط می‌کند و در غیر این حالت رفتار خود را تغییر می‌دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷:

(۵۷۸).

- 
1. Absolute Gains.
  2. Relative Gains .

### مبادلات نفت و گاز و همکاری متقابل عرضه‌کنندگان و متقاضیان

امروزه بسیاری از ملت-دولت‌ها انرژی را متغیری مستقل در ارتباط با ملاحظات امنیتی لحاظ می‌کنند و در سیاست خارجی خود آن را در اولویت قرار می‌دهند. هم مصرف‌کنندگان نفت و گاز و هم عرضه‌کنندگان آن منافع مشابه و مشترک، توسعه و تداوم ثبات و پایداری در بازار انرژی را دنبال می‌کنند. از این رو، فرض اینکه صادرکنندگان و واردکنندگان انرژی همچون دو جبهه متخاصم که برای برقراری امنیت انرژی مدام در جنگی تمام‌عیار هستند، صحیح به نظر نمی‌رسد. مکانیسم وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و واردکنندگان امری طبیعی است و این به معنای ارتباط و همکاری متقابل میان فروشنده و خریدار است. به عبارتی، به میزانی که تولیدکنندگان انرژی نگران امنیت تقاضا باشند، مصرف‌کنندگان انرژی نیز به میزان مشابه نگران امنیت عرضه هستند (Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy, 2005: 5).

بنابراین، گزینه معقول و خردمندانه برای کشورهایی که به واردات انرژی به میزان زیادی وابسته هستند، تداوم و تحکیم روابط باثبات با عرضه‌کنندگان انرژی است. در این شرایط، سخن از «خودکفایی انرژی»<sup>۱</sup> نسبت به نفت کشورهای تولیدکننده خاورمیانه از سوی مصرف‌کنندگان عمده دنیا می‌تواند فقط پیام ناخوشایندی برای ثبات و امنیت بازار انرژی و تزلزل روابط پایدار انرژی میان عرضه‌کنندگان و مصرف‌کنندگان باشد (Ocheltree, 2002: 41). به نظر دانیل یرگین، کشورهای عمده مصرف‌کننده به جای سرمایه‌گذاری در منابع انرژی داخلی، بهتر است سرمایه‌گذاری در کشورهای تولیدکننده انرژی و بیشتر توسعه‌نیافته را مد نظر قرار دهند تا به دنبال آن امنیت جهانی انرژی توسعه یابد و سوخت ارزان‌تر در دسترس قرار گیرد (Yergin, 1992: 342).

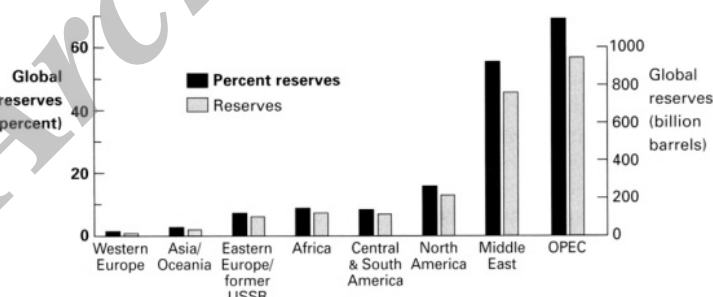
در نظریه «وابستگی متقابل انرژی»<sup>۲</sup> اصل اقتصادی «دست نامرئی» در بازارهای جهانی انرژی به خوبی عمل می‌کند. به عبارتی، به هر میزان که دخالت‌ها و کنترل‌های غیراقتصادی کاهش یابد، به همان میزان استفاده از نفت و گاز به عنوان ابزاری سیاسی کاهش می‌یابد. از این منظر، بالاترین میزان امنیت انرژی در بازار هنگامی حاصل می‌شود که هم تولیدکننده و هم مصرف‌کننده با در اختیار داشتن منابع مختلف امکان تجارت با یکدیگر را داشته باشند. طبق نظر یرگین، افزایش همگرایی پارامتر قاطع دیگری در برقراری امنیت انرژی است که به رسمیت شناختن و پذیرفتن آن بسیار ضروری است، زیرا فقط یک بازار نفت وجود دارد، با نظامی پیچیده و جهان‌گستر که میلیون‌ها بشکه نفت را در روز به حرکت در می‌آورد و برای همه بازیگران امنیت انرژی به ثبات این بازار بستگی دارد (Yergin and Hillenbrand, 1983: 98).

1. Energy Independence.
2. Energy Interdependence .

شکل‌گیری ایده خودکفایی انرژی به قبل از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. بسیاری از دولت‌مردان و سیاست‌گذاران در آن ایام معتقد بودند که ایده خودکفایی انرژی راه حل مناسبی برای ارتقای منزلت و امنیت انرژی است. آن‌ها استدلال می‌کردند که اتکای زیاد به منابع انرژی خارجی تهدیدی برای امنیت ملی کشور به حساب می‌آید و احتمال می‌رود که قدرت کشور وجه‌المصالحه تهیه انرژی مورد نیاز از منابع خارجی شود. کشورهایی که به این‌گونه سیاست معتقدند، تمام توان خود را برای حفظ و حراست از منابع خویش به کار می‌گیرند. در این راه اهمیتی ندارد چه اتفاقاتی برای مکانیسم عرضه و تقاضای انرژی و برای سایر حاضران در این بازار رخ می‌دهد. با این اوصاف، نظریه خودکفایی انرژی روشی برای ارتقای منزلت امنیت انرژی بسیار خودمحور است (Bahgat, 2006: 190-192). در مقابل، نگاه وابستگی متقابل انرژی با عنایت به ایده دستاوردهای مطلق ناشی از الگوی نهادگرایی نولیبرال، بهتر می‌تواند چرایی و چگونگی تعامل و همکاری واحدها را از جانب مبادلات انرژی تبیین کند. به‌منظور بررسی این نظریه، فرضیه اصلی این پژوهش درباره مبادلات نفت و گاز و همکاری‌های بین‌المللی (با) ایران طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ است که در ادامه به تجزیه و تحلیل و ارزیابی آن می‌پردازیم.

### ذخایر و تولید نفت جهان

نهادهای تخصصی مرتبط با نفت در جهان از جمله اداره اطلاعات انرژی آمریکا<sup>۱</sup> و نیز ژورنال نفت و گاز<sup>۲</sup> ذخایر نفت جهان را تا پایان سال ۲۰۰۸ به میزان ۱/۳۴ تریلیون بشکه اعلام کرده‌اند. با نرخ تولید نفت در سال ۲۰۰۸ این میزان ذخایر تکافوی ۵۰ سال جهان را نشان می‌دهد. نمودار ۱ میزان ذخایر نفت جهان را به تفکیک مناطق مختلف تا پایان سال ۲۰۰۸ نشان می‌دهد. در این میان، مجموعه کشورهای عضو اوپک<sup>۳</sup> ۷۰ درصد ذخایر نفت متعارف دنیا را در اختیار دارند (Gorelick, 2010: 31).

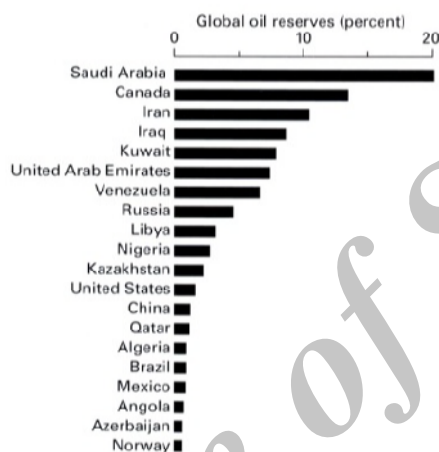


نمودار ۱. ذخایر نفت جهان به تفکیک مناطق با معیار درصد تا پایان سال ۲۰۰۸

(EIA and Oil and Gas Journal 2009)

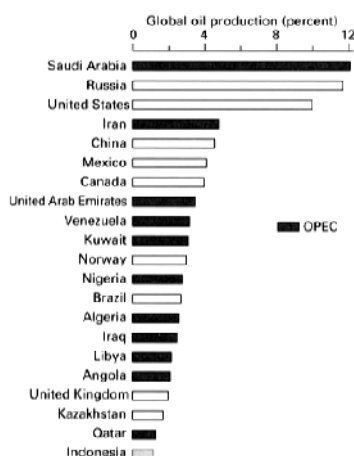
1. Energy Information Administration .
2. Oil and Gas Journal .
3. OPEC .

نمودار ۲ نیز مقدار ذخایر ۲۰ کشور برتری را نشان می‌دهد که حدود ۹۵ درصد ذخایر نفت جهان را تا پایان سال ۲۰۰۸ در اختیار داشتند. در این رتبه‌بندی، ایران با داشتن بیش از ۱۰ درصد ذخایر جهانی نفت متعارف، بعد از عربستان و کانادا، در جایگاه سوم قرار دارد (Gorelick, 2010: 34). البته باید خاطر نشان کرد که بخش عمده‌ای از ذخایر نفتی کانادا شامل منابع نفتی غیرمتعارف همچون شن‌های آغشته به قیر و نفت است که اگر این میزان را کم کنیم، ایران به مقام دومین دارنده ذخایر نفتی متعارف دنیا ارتقا می‌یابد.



نمودار ۲. ذخایر نفت ۲۰ کشور برتر دارنده ۹۵ درصد مجموع جهانی نفت تا پایان سال ۲۰۰۸ (EIA, 2009)

در ارتباط با تولید نفت جهان نیز باید اشاره کرد که ۲۱ کشور بالغ بر ۸۵ درصد نفت جهان را تولید می‌کنند. در سال ۲۰۰۷، بیشترین سهم تولید متعلق به عربستان سعودی و پس از روسیه و ایالات متحده آمریکا، ایران در جایگاه چهارمین تولیدکننده نفت جهان قرار داشت. نمودار ۳ نشان‌دهنده میزان تولید نفت جهان میان ۲۱ کشور برتر تولیدکننده نفت در سال ۲۰۰۷ است.



نمودار ۳. تولید نفت ۲۱ کشور برتر تولیدکننده ۸۵ درصد مجموع تولید نفت جهان تا سال ۲۰۰۷ (EIA, 2009)

### ذخایر و تولید نفت و گاز ایران

آمار و ارقام منتشر شده از سوی نهادهای معتبر مرتبط با نفت و گاز جهان همچون آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup> و نیز اوپک حاکی از آن است که میزان ذخایر اثبات‌شده نفت خام ایران بیش از ۱۰ درصد مجموع ذخایر نفتی متعارف جهان است. به‌علاوه، ایران بیش از ۱۵/۲ درصد مجموع ذخایر گازی جهان را در اختیار دارد. تاریخ اتمام ذخایر قابل استحصال کشور در صورت کشف نشدن ذخایر جدید و برداشت سالانه معادل برداشت فعلی نفت و میعانات گازی بیش از ۸۰ سال و برای گاز حدود ۱۷۹ سال برآورد می‌شود (Eni, 2005). برخی دیگر از آمارها نرخ ذخایر به تولید ایران را در وضعیت سال ۲۰۰۷ برای نفت ۸۸/۴ و برای گاز ۲۲۰ سال اعلام کرده‌اند (Wood et al., 2007: 96).

از سویی، مجموع عرضه روزانه نفت ایران از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ بالغ بر ۴ میلیون بشکه بوده که مقداری در داخل و بیشتر به بازار جهانی نفت عرضه شده است. این مقدار تولید در ژانویه ۱۹۹۴ به ۳/۶۷۲ میلیون بشکه و در ژانویه ۲۰۰۸ به ۴/۱۲۳ میلیون بشکه در روز ثبت شده است. از سوی دیگر، میزان ذخایر اثبات‌شده گاز ایران در سال ۱۹۸۸ در عدد ۴۸۹/۴ تریلیون فوت مکعب توقف داشته که این مقدار در سال ۲۰۰۹ به ۹۹۱/۶ تریلیون فوت مکعب رسیده است (International Petroleum Monthly, April 2010).

جدول ۱ مقایسه میزان منابع نفت و گاز کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۶ را نشان می‌دهد. تا این تاریخ، ایران با ۱۳۷/۵ میلیارد بشکه نفت اثبات شده، بعد از عربستان سعودی، در منطقه در جایگاه دوم قرار دارد. به لحاظ تولید نفت نیز با تولید ۴/۳ میلیون بشکه نفت در روز در

1. International Energy Agency .

این زمان، رتبه دوم تولید را در میان کشورهای مورد مقایسه و نیز اوپک به خود اختصاص داده است. همچنین ذخایر گازی کشور در این سال، ۲۸/۱ تریلیون متر مکعب ثبت شده که در جایگاه اول در این مقایسه و در مقام دوم در دنیا پس از روسیه واقع شده است. در ارتباط با تولید گاز طبیعی نیز ایران با تولید ۱۰۵ میلیارد متر مکعب گاز در این سال در ردیف اول مقایسه مذکور میان این هشت کشور گازی واقع در خاورمیانه و شاخ آفریقا قرار دارد (Chevalier, 2009: 146).

جدول ۱. مقایسه منابع نفت و گاز در کشورهای منتخب در سال ۲۰۰۶

کشور	ذخایر نفت ثابت شده، میلیارد بشکه	تولید نفت، میلیون بشکه در روز	ذخایر گاز، تریلیون متر مکعب	تولید گاز، میلیارد متر مکعب
عربستان	۲۶۴/۳	۱۰/۹	۷/۱	۷۳/۷
ایران	۱۳۷/۵	۴/۳	۲۸/۱	۱۰۵
عراق	۱۱۵	۲	۳/۲	---
کویت	۱۰۱/۵	۲/۷	۱/۸	۱۲/۹
امارات متحده عربی	۹۷/۸	۳	۶/۱	۴۷/۴
لیبی	۴۱/۵	۱/۸	۱/۳	۱۴/۸
قطر	۱۵/۲	۱/۱	۲۵/۴	۴۹/۵
الجزایر	۱۲/۳	۲	۴/۵	۸۴/۵

(BP Statistical Review of World Energy 2008 and World Development Indicators 2007)

### تقاضای نفت جهان و OECD

جدول ۲ میانگین تقاضای روزانه نفت منتخب OECD و نیز تقاضای جهان را طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های مذکور می‌توان گفت که تقاضای OECD اروپایی در این سال‌ها از ۱۴,۴۹۷,۰۰۰ تا ۱۵,۶۷۳,۰۰۰ بشکه نفت در روز در نوسان بوده است. حد بالا و پایین تقاضای نفت آمریکا در این ایام ۲۰,۸۰۲,۰۰۰ در سال ۲۰۰۵ و ۱۸,۶۸۶,۰۰۰ بشکه در روز برای سال ۲۰۰۹ بوده و این ارقام برای OECD نیز ۴۹,۸۰۲,۰۰۰ و ۴۵,۳۶۰,۰۰۰ بوده است. حد پایین تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۰۰ به میزان ۷۶,۷۴۱,۰۰۰ بشکه در روز و حد بالای تقاضای جهانی نفت طی این دوره مربوط به سال ۲۰۰۷ به میزان ۸۶,۱۳۸,۰۰۰ بشکه در روز است (International Petroleum Monthly, April 2010: 48).



جدول ۲. میانگین تقاضای نفت منتخب OECD و جهان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ (هزار بشکه در روز)

میانگین سال	فرانسه	آلمان	ایتالیا	انگلستان	OECD اروپایی	ژاپن	کمره جنوبی	آمریکا	OECD	جهان
۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۷۷۲	۱۸۵۴	۱۷۶۵	۱۵۲۱۷	۵۵۱۵	۲۱۳۵	۱۹۷۰۱	۴۷۹۳۰	۷۶۷۴۱
۲۰۰۱	۲۰۵۴	۲۸۱۵	۱۸۳۲	۱۷۴۷	۱۵۳۸۵	۵۴۱۲	۲۱۳۲	۱۹۶۴۹	۴۷۹۸۰	۷۷۴۶۸
۲۰۰۲	۱۹۸۵	۲۷۲۲	۱۸۷۰	۱۷۳۹	۱۵۳۳۶	۵۳۱۹	۲۱۴۹	۱۹۷۶۱	۴۷۹۴۲	۷۸۱۱۹
۲۰۰۳	۲۰۰۱	۲۶۷۹	۱۸۶۰	۱۷۵۹	۱۵۴۶۰	۵۴۲۷	۲۱۷۵	۲۰۰۳۴	۴۸۶۳۷	۷۹۶۸۱
۲۰۰۴	۲۰۰۹	۲۶۶۵	۱۷۹۴	۱۷۸۵	۱۵۵۲۹	۵۳۱۸	۲۱۵۵	۲۰۷۳۱	۴۹۴۳۴	۸۲۴۵۶
۲۰۰۵	۱۹۹۱	۲۶۴۷	۱۷۵۵	۱۸۲۳	۱۵۶۵۸	۵۳۲۸	۲۱۹۱	۲۰۸۰۲	۴۹۸۰۲	۸۴۰۳۸
۲۰۰۶	۱۹۸۵	۲۶۹۲	۱۷۴۳	۱۸۰۴	۱۵۶۷۳	۵۱۹۷	۲۱۸۰	۲۰۶۸۷	۴۹۴۹۰	۸۵۲۰۲
۲۰۰۷	۱۹۶۸	۲۴۷۱	۱۶۸۸	۱۷۳۸	۱۵۳۳۸	۵۰۳۶	۲۲۴۱	۲۰۶۸۰	۴۹۱۶۱	۸۶۱۳۸
۲۰۰۸	۱۹۸۶	۲۵۶۹	۱۶۳۹	۱۷۱۰	۱۵۳۳۱	۴۷۸۵	۲۱۷۵	۱۹۴۹۸	۴۷۵۵۲	۸۵۷۵۲
۲۰۰۹	۱۸۷۵	۲۴۳۷	۱۵۵۲	۱۶۶۹	۱۴۴۹۷	۴۳۶۲	۲۲۱۶	۱۸۶۸۶	۴۵۳۶۰	۸۴۰۱۶

International petroleum Monthly (April 2010)

### وابستگی مناطق منتخب (ژاپن، چین، اتحادیه اروپا، و آمریکا) به نفت کشورهای خلیج فارس و اوپک

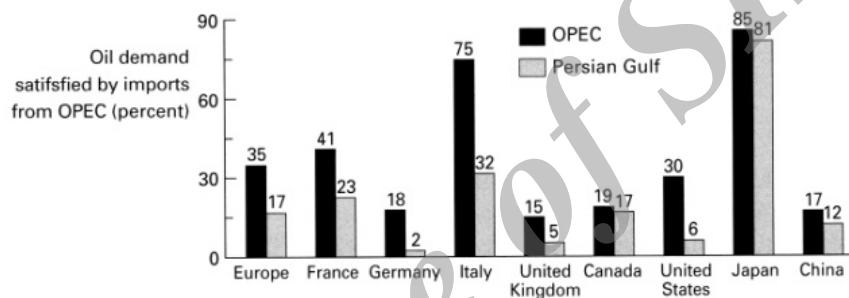
موضوع دیگر میزان وابستگی کشورهای منتخب به نفت صادره از کشورهای حوزه خلیج فارس و اوپک است. طبق با جدول ۳، در سال ۲۰۰۱ وابستگی ژاپن، چین، اتحادیه اروپا، و آمریکا به نفت صادره از سوی عربستان سعودی، ایران، عراق، امارات متحده عربی، کویت، عمان، قطر، و یمن سنجیده شده است. بر اساس این آمار، شاخص‌های میزان وابستگی ژاپن، چین، و اتحادیه اروپا نسبت به نفت ایران به ترتیب ۱۲، ۳۲ و ۲۵ است. در این زمان، شاخص وابستگی ایالات متحده آمریکا به نفت ایران صفر بوده است (World Bank Development Indicators, 2001: 38).

جدول ۳. وابستگی کشورهای منتخب به نفت خلیج فارس در سال ۲۰۰۱

کشور	عربستان سعودی	ایران	عراق	امارات متحده عربی	کویت	عمان	قطر	یمن
ژاپن	۳۱	۱۲	---	۳۲	۱۳	---	۱۱	---
چین	۲۴	۳۲	---	---	---	۲۴	---	۱۹
اتحادیه اروپا	۴۲	۲۵	۲۵	---	۷	---	---	---
آمریکا	۶۳	---	۲۵	---	۱۱	---	---	---

(Energy Information Administration 2001, World Bank Development Indicators 2001)

در نمودار ۴ وابستگی کشورها و مناطق منتخب جهان نسبت به نفت صادره از اوپک و نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس عضو اوپک در سال ۲۰۰۷ نشان داده شده است. طبق این نمودار، بیشترین وابستگی را ژاپن با ۸۵ درصد به نفت اوپک و ۸۱ درصد به نفت صادره از کشورهای خلیج فارس داشته است. میزان وابستگی اتحادیه اروپا نیز ۳۵ درصد به نفت اوپک و ۱۷ درصد به نفت صادره از کشورهای خلیج فارس بوده است. این ارقام برای چین به ترتیب ۱۷ درصد و ۱۲ درصد، برای ایالات متحده آمریکا ۳۰ درصد و ۶ درصد، برای کانادا ۱۹ درصد و ۱۷ درصد، برای انگلستان ۱۵ درصد و ۵ درصد، برای ایتالیا ۷۵ درصد و ۳۲ درصد، برای آلمان ۱۸ درصد و ۲ درصد، و برای فرانسه ۴۱ درصد و ۲۳ درصد ثبت شده است (Energy Information Administration, 2008).



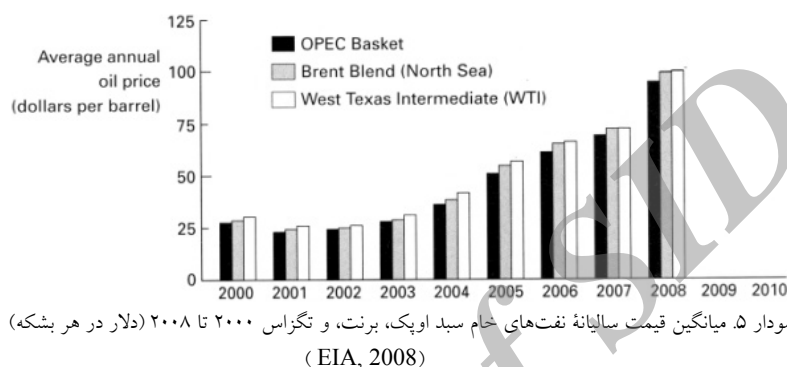
نمودار ۴. تقاضای نفت کشورها و مناطق منتخب از اوپک و اعضای اوپکی حوزه خلیج فارس (به درصد)  
(Energy Information Administration 2008)

### قیمت نفت

متغیر قیمت نفت خام تحت تأثیر دو عامل کیفیت نفت و مکانیسم‌های اقتصادی-سیاسی بازار تعیین می‌شود. البته بررسی چگونگی عملکرد مکانیسم بازار و متغیرهای دخیل در آن به زمان بیشتری نیاز دارد. در ارتباط با کیفیت نفت خام نیز باید یادآور شد در سطح جهان بالغ بر ۱۶۰ نوع متفاوت نفت خام تجارت می‌شود. در این فرصت کم، فقط می‌توان چگونگی کیفیت و قیمت سه شاخص نفت خام مشهور را بررسی کرد که عبارتند از: شاخص نفت خام تگزاس غربی<sup>۱</sup>، شاخص نفت خام دریای شمال<sup>۲</sup> و نفت خام سبد اوپک. نفت خام تگزاس شیرین و بسیار سبک و فقط حاوی ۰/۲۴ درصد سولفور است. نفت خام برنت که مجموع نفت ۱۵ حوزه نفتی واقع در دریای شمال را شامل می‌شود نیز شیرین و سبک است که میزان سولفور آن ۰/۳۷ درصد ثبت شده است. نفت خام سبد اوپک نیز میانگین نفت‌های اعضای اوپک بجز

1. West Texas Intermediate
2. Brent Blend

آنگولا است. این سبد از نفت‌های سنگین و ترشی مانند نفت دویی تا نفت‌های سبک‌تری چون نفت الجزایر تشکیل شده است. میزان سولفور نفت سبد اوپک ۱/۸ درصد است (EIA, 2008). نمودار ۵ نوسانات قیمت شاخص‌های نفت‌های خام تگزاس، برنت، و سبد اوپک را طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ نشان می‌دهد.



با بررسی نمودار ۵ معلوم می‌شود میانگین سالانه قیمت شاخص‌های نفت تگزاس، برنت، و سبد اوپک از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۸ به‌طور عمده صعودی بوده که از حدود ۲۰ دلار برای هر بشکه تا بالغ بر ۱۰۰ دلار به ازای هر بشکه تغییر قیمت داشته است. البته باید خاطر نشان کرد که قیمت‌های بازار نقدی نفت از حدود ۳۵ دلار تا ۱۴۵ دلار، بسته به کیفیت آن، در طول سال ۲۰۰۸ متفاوت بوده است که با محاسبات مربوطه میانگین سالانه قیمت حدود ۱۰۰ دلار برای هر بشکه ثبت می‌شود (Gorelick, 2010: 40-41).

### تقاضای گاز طبیعی جهان

نقش گاز طبیعی نیز در تأمین انرژی جهان به‌سرعت در حال افزایش است. بر اساس بررسی‌ها، پیش‌بینی می‌شود مصرف جهانی گاز طبیعی با رشدی به‌مراتب بیشتر از نفت و زغال سنگ به بیش از ۴/۵ تریلیون متر مکعب در سال ۲۰۲۰ و سهم گاز طبیعی در سبد انرژی مصرفی جهان از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۰ به حدود ۲۹ درصد در سال ۲۰۲۰ برسد. همچنین، بیشترین رشد تقاضای گاز طبیعی مربوط به کشورهای در حال توسعه با برآورد میانگین ۶/۸ درصد در مصرف سالانه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ بوده است. جدول ۴ میزان تقاضا و برآورد تقاضای گاز طبیعی را در مناطق مختلف جهان از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ نشان می‌دهد (Oil and Energy Outlook to 2025, OPEC Secretariat, March 2004).

جدول ۴. پیش‌بینی منطقه‌ای تقاضای گاز طبیعی در جهان (واحد: میلیون تن معادل نفت و درصد)

	متوسط رشد سالانه ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۰		متوسط رشد سالانه ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۰		متوسط رشد سالانه ۲۰۱۰ تا ۲۰۰۰		
	۲۰۲۵	۲۰۲۰	۲۰۲۰	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۰۰۰	
نواحی OECD	۱/۵	۱/۵	۱/۲	۱۶۲۲	۱۵۰۴/۹	۱۲۹۱/۲	۱۱۴۳/۵
آمریکای شمالی	۱/۷	۱/۶	۰/۸	۹۰۸/۷	۸۳۵/۲	۷۰۹/۹	۶۵۲/۸
اروپای غربی	۱/۱	۱/۲	۱/۵	۵۳۱/۲	۵۰۲	۴۴۴/۹	۳۸۴/۵
پاسفیک	۱/۷	۲/۱	۲/۵	۱۸۲/۱	۱۶۷/۷	۱۳۶/۳	۱۰۶/۱
اوپک	۴/۷	۴/۷	۵/۱	۷۶۶/۱	۶۰۹/۵	۳۸۵	۲۳۴/۱
اقتصادهای در حال توسعه	۵/۹	۶/۴	۶/۸	۹۴۷/۳	۷۱۰/۴	۳۸۰/۶	۱۹۶/۵
شوروی سابق	۳/۷	۴/۲	۵/۵	۸۶/۳	۷۲	۴۷/۹	۲۸/۱
چین	۲/۶	۲/۸	۳/۵	۹۹۰/۹	۸۷۳/۷	۶۶۳/۱	۴۷۱
سایر اروپا	۱/۴	۱/۵	۱/۷	۴۰/۳	۳۷/۶	۳۲/۳	۲۷/۴
کل جهان	۳/۲	۳/۱	۲/۹	۴۴۵۲/۹	۳۸۰۸/۱	۲۸۰۰/۱	۲۱۰۰/۶

(Oil and Energy Outlook to 2025. OPEC Secretariat, March 2004)

### ظرفیت گازی ایران

ایران با در اختیار داشتن حجم عظیمی از ذخایر گاز طبیعی، قریب به ۱۶ درصد گاز جهان، دومین کشور گازی جهان پس از روسیه است (EIA, Country Analysis Briefs: Iran, May 2005 and Jan.2006). از این مقدار ۵۲ درصد ذخایر گازی ایران به صورت گاز غیر همراه نفت در میدان‌هایی قرار دارد که بیشترشان توسعه نیافته‌اند و همچنین رقمی حدود ۳۶ درصد از کل گاز قابل استحصال ایران در میدان مشترک پارس جنوبی قرار دارد. در این رابطه، بزرگترین میدان‌های گازی ایران عبارتند از: میدان پارس جنوبی مشترک با کشور قطر با ظرفیت ۲۸۰ تا ۵۰۰ تریلیون فوت مکعب، میدان گازی پارس شمالی با ظرفیت ۵۰ تریلیون فوت مکعب، منطقه گازی کنگان با ظرفیت ۲۹ تریلیون فوت مکعب، میدان نار با ظرفیت ۱۳ تریلیون فوت مکعب. در مقایسه می‌توان گفت میزان ذخایر گاز درجا در ایران بیش از ۴۸ برابر گاز درجا در انگلستان، ۱۷ برابر گاز درجا در کانادا، و همچنین ۶ برابر گاز درجا در کشور نروژ است (BP Statistical Review of World Energy, 2005).

### رشد مصرف گاز طبیعی

بازارهای مهم دنیا که ظرفیتی بالقوه برای پذیرش گاز طبیعی ایران دارند، عبارتند از: کشورهای جنوب شرق آسیا، به‌ویژه چین، کره جنوبی، ژاپن و در جنوب آسیا کشورهای هند، پاکستان و نیز علاوه بر ترکیه، کشورهای اروپایی و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس. جدول ۵ رشد میزان مصرف گاز طبیعی در بازارهای منتخب را طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۲۰ نشان می‌دهد.

جدول ۵. مصرف گاز طبیعی در بازارهای آسیایی منتخب ۲۰۲۰-۱۹۹۷ (تریلیون متر مکعب)

درصد میانگین تغییر سالانه	۲۰۲۰	۱۹۹۷	
۱۱/۲	۰/۲۴۱	۰/۰۱۹	چین
۷/۹	۰/۱۳۴	۰/۰۲۲	هند
۲	۰/۱۰۴	۰/۰۶۴	ژاپن
۴/۸	۰/۰۲۸	۰/۰۰۸	ترکیه
۶/۸	۰/۰۶۷	۰/۰۱۴	کره جنوبی
۳/۱	۴/۶۶۲	۲/۲۸۵	جهان

(Energy Information Administration, International Energy Outlook 2000)

### همکاری‌های بین‌المللی (با) ایران در مبادلات نفتی

در اواسط دهه نود میلادی شرکت‌های نفتی آمریکایی مقادیر زیادی از نفت ایران را خرید و فروش می‌کردند. برای مثال، در سراسر سال ۱۹۹۴ ایران روزانه ۲/۶ میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد که ۲۳ درصد از این مقدار از طریق شرکت‌های آمریکایی جابه‌جا می‌شد. از جمله شرکت اکسان<sup>۱</sup> قرارداد خریدی به میزان ۲۵۰,۰۰۰ تا ۳۰۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز، شرکت کاستال<sup>۲</sup> ۱۳۰,۰۰۰ بشکه در روز، شرکت بی اویل<sup>۳</sup> ۷۰,۰۰۰ بشکه، و شرکت کالتکس<sup>۴</sup> به میزان ۶۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز با ایران قرارداد خرید داشتند. در این دوره، مبادلات نفت ایران تا سال ۱۹۹۵ ایالات متحده را به عنوان سومین شریک بزرگ تجاری ایران و ششمین بازار بزرگ برای صادرات ایران رقم زده بود (Howard, 2007: 11).

در سال ۱۹۹۵، مذاکرات سه قرارداد نفتی و گازی میان ایران و شرکت‌های بین‌المللی برگزار شد که قرارداد بلوک A میدان سیری با شرکت توتال، قرارداد میدان بلال با شرکت کانادایی بو وولی<sup>۵</sup>، و قراردادهای فاز دوم و سوم پارس جنوبی با شرکت توتال از آن جمله هستند. در این سال (۱۹۹۵)، ایالات متحده آمریکا فرمان‌های اجرایی<sup>۶</sup> علیه شرکت‌های آمریکایی وضع کرد که در صنایع ایران به‌طورعام و در صنعت نفت و گاز ایران به‌طورخاص سرمایه‌گذاری کنند. در ادامه، با محروم شدن شرکت‌های آمریکایی از بازار نفت و گاز ایران و باز شدن میدان برای حضور شرکت‌های غیرآمریکایی، در سال ۱۹۹۶، کنگره آمریکا قانون

1. Exxon .
2. Coastal.
3. Bay Oil.
4. Caltex.
5. Bow Valley .
6. EXECUTIVE ORDER-12959, PROHIBITING CERTAIN TRANSACTIONS WITH RESPECT TO IRAN, Signed by WILLIAM J. CLINTON, THE WHITE HOUSE, May 6, 1995.

تحریم ایران-لیبی، ایلسا<sup>۱</sup>، را وضع کرد. هدف این قانون شرکت‌های غیرآمریکایی سرمایه‌گذار در صنایع نفت و گاز ایران بود (Document of The World Bank, August 2007, 57).

با این حال، این مسئله مانع از همکاری‌های بین‌المللی با ایران در حوزه مبادلات نفت و گاز نشد؛ از جمله در جولای ۱۹۹۸ با گذشت حدود سه سال از تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه صنعت نفت و گاز ایران، بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی اشتیاق خود را به وضوح در ۴۰ طرح قراردادی نفت و گاز پیشنهادی از سوی شرکت ملی نفت ایران اعلام کردند. برخی از این شرکت‌ها عبارت بودند از: شرکت ملی نفت چین، شرکت انرژی کایرن<sup>۲</sup> مستقر در ادینبرو، و شرکت نفت و گاز مانومن<sup>۳</sup> در لندن که همگی توسعه میدان نفتی بلال را پیشنهاد کردند (Howard, 2007: 35-36).

در اول مارس ۱۹۹۹، شرکت فرانسوی اِلف<sup>۴</sup> به همراه شرکت ایتالیایی اِنِی<sup>۵</sup> قراردادی را با ایران به منظور توسعه میدان نفتی دورود در خلیج فارس امضا کردند. در ماه‌های پس از آن نیز شرکت اِلف به همراه شرکت کانادایی بو وولی انرژی<sup>۶</sup> دومین قرارداد نفتی خود را با ایران امضا کرد. این قرارداد به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار به توسعه میدان نفتی بلال با ذخیره قابل استحصالی در حدود ۱۰۰ میلیون بشکه نفت مربوط می‌شد (Ibid., 14-15). در ادامه این همکاری‌ها در ژوئن ۲۰۰۱، شرکت اِنِی قرارداد دیگری را برای توسعه میدان دارخوین با شرکت ملی نفت ایران امضا کرد. این قرارداد در قالب بیع متقابل با نرخ بازگشت ۱۲ تا ۱۳ درصد منعقد شد (Document of the World Bank, August 2007: 59).

حاصل این همکاری‌ها از سال ۱۹۹۷ تا سال ۲۰۰۳، دوازده توافق‌نامه بزرگ نفتی و گازی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار بود که میان شرکت ملی نفت ایران و شرکای بین‌المللی منعقد شده بود. شرکای مذکور عبارت بودند از شرکت توتال فینا اِلف<sup>۷</sup> فرانسه، پتروناس<sup>۸</sup> مالزی، شرکت کانادایی بو وولی انرژی، آجیپ<sup>۹</sup> ایتالیا، شرکت انرژی استات اویل<sup>۱۰</sup>، و چندی دیگر. شرکت ملی نفت ایران در این دوره پیش‌بینی می‌کرد که از طریق این همکاری‌ها ظرفیت تولید نفت ایران تا سال ۲۰۰۵ به حدود ۵ میلیون بشکه در روز نزدیک شود (Document of the World Bank, April 2003: 27).

1. ILSA.
2. Cairn .
3. Monument .
4. ELF .
5. ENI .
6. Bow Valley Energy .
7. Total Fina Elf .
8. Petronas .
9. Agip .
10. Stat Oil .

در سال ۲۰۰۴، شرکت توتال در گزارش سالیانه خود متذکر شد که این شرکت چهار قرارداد مهم در چارچوب بیع متقابل در حوزه نفت و گاز با ایران داشته است که ۶۰ درصد تولید در میدین سیری A و E، ۴۰ درصد در پارس جنوبی، ۴۶/۸ درصد در میدان بلال، و ۵۵ درصد در میدان درود را شامل می‌شد. روی هم رفته در سال ۲۰۰۴، شرکت ملی نفت ایران<sup>۱</sup> مابه ازای میانگین ۲۶۰۰۰ بشکه نفت در روز را به شرکت توتال برای جبران هزینه‌های آن در این پروژه‌ها اختصاص داد. این مقدار بسیار پایین‌تر از میزان اختصاصی در سال ۲۰۰۳ به این شرکت است که مابه ازای ۵۰,۰۰۰ بشکه در روز بوده است و این مسئله به دلیل افزایش قیمت نفت در سال ۲۰۰۴ بوده است (Howard, 2007: 33).

همچنین در سال ۲۰۰۴، شرکت سینوپک<sup>۲</sup> و شرکت ملی نفت ایران توافقات اولیه به منظور توسعه ۵۰ درصد از میدان یادآوران، با تولید ۱۵۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز برای مدت ۲۵ سال، را به امضا رساندند. در می ۲۰۰۵، نیز شرکت چینی سی ان پی سی<sup>۳</sup> با مشارکت شرکت ملی نفت ایران جواز اکتشاف و توسعه بلوک کوه‌دشت را به دست آورد. این قرارداد جزء اولین قراردادهایی بود که در چارچوب بیع متقابل بازبینی شده به امضا رسید (Document of the World Bank, August 2007: 59).

در اوج همکاری‌های بین‌المللی با ایران در حوزه مبادلات نفت و گاز، در اکتبر ۲۰۰۴ شرکت عظیم نفتی چین، سینوپک، قراردادی ۷۰ میلیارد دلاری با شرکت ملی نفت ایران به منظور توسعه میدان عظیم نفتی یادآوران منعقد کرد. در این رابطه، رئیس کمیسیون توسعه و اصلاح ملی چین در پکن متذکر شد که به واسطه این قرارداد تهران پس از توسعه این میدان روزانه ۱۵۰,۰۰۰ بشکه نفت با قیمت بازار و نیز ۱۰ میلیون تن گاز طبیعی<sup>۴</sup> مایع<sup>۴</sup> سالیانه به چین صادر خواهد کرد (Howard, 2007: 47-48).

در مسیر این مبادلات و همکاری‌ها در سال ۲۰۰۴، ژاپن نیز روزانه به طور متوسط ۵۷۲,۰۰۰ بشکه نفت از ایران وارد می‌کرد، همچنین سهم کره جنوبی در این سال از واردات نفت ایران روزانه ۱۰۵,۰۰۰ بشکه بوده است، اروپای غربی نیز در حدود ۶۲۰,۰۰۰ بشکه نفت در روز از ایران خریداری می‌کرد (Ibid., 28).

از این رو، تا یک دهه پس از اعمال فرمان‌های اجرایی ایالات متحده آمریکا علیه ایران و همچنین قانون تحریم ایران-لیبی (ایلسا)، بخش بالادستی صنعت نفت ایران همچنان جاذب همکاری‌های بین‌المللی بوده است. این مسئله به لحاظ نظری، از تئوری نهادگرایی نولیبرال و در واقع از ایده وابستگی متقابل انرژی حمایت می‌کند که این مقاله مدعی آن است.

1. NIOC.
2. Sinopec.
3. CNPC.
4. LNG.

### همکاری‌های بین‌المللی (با) ایران در مبادلات گازی

علی‌رغم محدود بودن پیشینهٔ اکتشاف، تولید، و بهره‌برداری منابع گازی ایران، از سال ۱۳۷۱ به حوزه‌های مرتبط با صنعت گاز در کشور توجه بیشتری شد. در سال ۱۳۷۹، استفاده از گاز به حدود ۴۰ درصد از مصرف انرژی در کشور نزدیک شد (EIA, 2000: 18). این میزان مصرف تاحدودی جایگزین نفت مصرفی در داخل کشور می‌شد تا امکان صدور بیشتر نفت به بازارهای بین‌المللی فراهم آید. از این مقطع به بعد همکاری‌های بین‌المللی در زنجیرهٔ اکتشاف، تولید، و مصرف در صنعت گاز کشور سیری صعودی داشته است.

یکی از اولین تعاملات بین‌المللی در این حوزه در سال ۱۹۹۷ با کنسرسیومی متشکل از سه شرکت توتال فرانسه، پتروناس مالزی، و گاز پروم روسیه برای توسعهٔ بخشی از حوزهٔ گازی پارس جنوبی انجام گرفت. گاز تولیدی از این حوزه علاوه بر مصرف داخلی برای صادرات به بازارهای بین‌المللی نیز در نظر گرفته شده بود. یکی از مهم‌ترین بازارهای گاز ایران در این رابطه ترکیه است که در سال ۱۹۹۶ با خرید گاز طبیعی ایران به مدت ۲۲ سال از سال ۱۹۹۹ به بعد موافقت کرد. گرچه به دلیل موانع سیاسی و فنی این موضوع تا سال ۲۰۰۲ به تعویق افتاد. در این سال ایران و ترکیه خطوط لولهٔ حامل گاز طبیعی را میان تبریز و آنکارا به‌طور رسمی افتتاح کردند که از طریق آن سالیانه ۱۰۶ میلیارد فوت مکعب گاز ایران به ترکیه صادر شود (Howard, 2007: 8). اجرایی شدن قرارداد گازی با ترکیه حاکی از برتری منافع اقتصادی متقابل بر موانع سیاسی در آن مقطع بود.

یکی دیگر از بزرگترین همکاری‌های گازی ایران با شرکتی ایتالیایی به ارزش ۳/۸ میلیارد دلار میان شرکت انی و شرکت ملی نفت ایران در جولای ۲۰۰۰ منعقد شد (Middle East Economic Digest, 2000: 10). یک ماه قبل از آن نیز در ژوئن ۲۰۰۰، قراردادی دیگر با کنسرسیومی بین‌المللی مشتمل بر نه شرکت بین‌المللی نفت و گاز برای بررسی طرح بهره‌برداری ۲۵ ساله از میدان گازی پارس جنوبی امضا شده بود.<sup>۱</sup> به‌منظور تقویت این‌گونه تعاملات و همکاری‌های بین‌المللی، در سال ۲۰۰۲ به‌منظور جذب سرمایه‌های خارجی «قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی» در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رسید که اقدام مؤثری برای قوت بخشیدن به همکاری‌های بین‌المللی ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است (Wood, et al, 2007: 102). تصویب این قانون نشان از توجه جمهوری اسلامی ایران به

۱. شرکت‌های مذکور عبارت بودند از: یوکی‌بی‌جی (UK's BG) بین‌المللی، توتال فینا اف، گاز دفرانس، یوکی‌بی‌پی آموکو، آجیب، گروه رویال داچ شل، بی‌اچ‌پی استرالیا، یوکی‌لاس‌موس، و پتروناس.



منافع اقتصادی در عین تعهد به ارزش‌های انقلابی است و درک شرایط وابستگی متقابل میان عرضه‌کنندگان و متقاضیان انرژی را نشان می‌دهد.

در ۱۳ مارس ۲۰۰۲ نیز شرکت دولتی گاز یونان<sup>۱</sup> قراردادی را به ارزش ۳۰۰ میلیون دلار با شرکت ملی نفت ایران به منظور گسترش خط لوله تبریز-آنکارا و اتصال آن به شمال یونان به امضا رساند. این پروژه خود می‌تواند منبع تغذیه‌ای برای نیاز گازی برخی از نقاط اروپا باشد. در این شرایط در ژانویه ۲۰۰۴ شرکتی ایرانی-اتریشی به منظور توسعه خط لوله‌ای جدید تأسیس شد که در صورت تکمیل آن گاز ایران به جنوب اتریش می‌رسد. از طریق این خط لوله نیز در صورت توسعه و راه‌اندازی می‌توان سالانه ۷۲۰ تا ۹۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی ایران را به اتریش و نیز نقاط دیگر اروپا صادر کرد (Howard, 2007: 8).

از سوی دیگر در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳، توافقات اولیه برای واردات روزانه قریب به ۳۰۰ میلیون فوت مکعب گاز طبیعی ایران به مقصد کویت توسط وزیر امور خارجه کویت و همتای ایرانی‌اش به امضا رسید. در همین حال در ۱۵ مارس ۲۰۰۵، نیز وزیر نفت ایران با وزیر انرژی عمان توافقنامه‌ای را امضا کردند که به موجب آن عرضه سالانه ۳۵۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی ایران به عمان ممکن شده بود و این مقدار تا سال ۲۰۱۲ به ۸۰۰ میلیارد فوت مکعب نیز قابلیت افزایش داشت. در سپتامبر ۲۰۰۴، رئیس شرکت گاز جمهوری آذربایجان اعلام کرد که به زودی عرضه ۱۲ میلیارد فوت مکعب گاز ایران سالانه به جمهوری نخجوان در آذربایجان آغاز خواهد شد. شش ماه قبل از آن نیز شرکت ملی صادرات گاز ایران<sup>۲</sup> با عرضه ۱۲/۶ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی سالانه به جمهوری ارمنستان برای مدت ۲۰ سال موافقت کرده بود. در این دوره، تداوم همکاری‌های بین‌المللی با ایران از جانب مبادلات گاز کشور از طریق جنوب آسیا و شبه‌قاره هند نیز با جدیت پیگیری شد. در فوریه ۲۰۰۲، تهران و اسلام‌آباد بررسی خط لوله ۴ میلیارد دلاری به طول ۱۶۰۰ مایل را آغاز کردند که می‌تواند گاز ایران را از طریق جنوب پاکستان به هند منتقل کند (Ibid, 7-9).

در ادامه باید این نکته یادآوری شود که بنا به دلایل سیاسی، فنی، یا مالی برخی از این قراردادها با موانع جدی مواجه شدند که گاه توافقی یا قرارداد مربوطه از یک یا هر دو طرف فسخ شده است. با وجود این، در پروژه مربوطه بازیگران دیگری نیز وارد شده‌اند؛ از جمله در می ۲۰۰۵ اعلام شد که شرکت چینی سی‌ان‌پی‌سی در پروژه پارس‌ال‌ان‌جی<sup>۳</sup> جایگزین شرکت مالزیایی پتروناس شده است. در همین زمان (می ۲۰۰۵)، شرکت تایلندی پی‌تی‌تی<sup>۴</sup> قراردادی

1. Depa.

2. NIGEC.

3. Pars LNG .

4. PTT .

مشارکتی را به منظور اکتشاف و توسعه بلوک ساوه در چارچوب بیع متقابل بازبینی شده با شرکت ملی نفت ایران به امضا رساند (Document of the World Bank, August 2007: 59). همچنین قابل ذکر است که پروژه انتقال گاز ایران به شبه‌قاره هند نیز موانع سیاسی و نظامی مختلفی بر سر راه دارد. با وجود این، در بهار سال ۲۰۰۶، بخش ایرانی-پاکستانی آن، حتی در صورتی که اتصال آن به دهلی‌نو در این شرایط ممکن نباشد، به صورت جدی در دست اقدام قرار گرفت (Howard, 2007: 9).

بنابراین، تمایلات و اقدامات دو یا چندجانبه در حوزه مبادلات نفتی و گازی در فائق آمدن بر مشکلات سیاسی و موانعی که تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی بر سر راه روابط اقتصادی، انرژی و همکاری‌های بین‌المللی (با) ایران طی مدت نگارش این پژوهش به وجود آورد، شواهدی است که فرضیه این مقاله را تقویت می‌کند.

## نتیجه

در مقام ارزیابی دو نظریه وابستگی متقابل انرژی و خودکفایی انرژی باید اذعان داشت که نگاه واقع‌بینانه به روابط بین‌الملل، همواره کشورها را در حال رقابت با فرمول حاصل جمع جبری صفر می‌بیند و آنچه از درون این ایده بیرون می‌آید منازعه دائمی است که به نوبه خود تأثیری بازدارنده در همکاری‌های بین‌المللی، مبادلات انرژی و به تبع آن امنیت انرژی بر جای می‌گذارد. حال آنکه هم عرضه‌کنندگان و هم متقاضیان نفت و گاز در بازاری بسیار به هم پیچیده و درهم‌تنیده با وجود دستاوردهای مطلق بیشماری حضور دارند و این امر پیگیری سیاست‌های برخاسته از الگوی نواقعی‌گرایی را در سپهر کنش‌گری این بازیگران روا نمی‌داند.

این امر حاکی از آن است که متغیر انرژی به‌طورعام و نفت و گاز به‌طورخاص در همه تعاملات اقتصادی و گاه غیراقتصادی دنیای کنونی منشأ اثرگذاری است و از این رو کشورهای که به لحاظ اقتصادی در وابستگی متقابل به سر می‌برند، سیاست‌های سوختی خود را نیز در عرصه وابستگی متقابل انرژی تعریف کنند و از جانب همکاری‌های بین‌المللی دستاوردهای مطلق خویش را افزایش دهند و نیز امنیت خود را مستحکم‌تر کنند.

درباره موضوع پژوهشی حاضر نیز شایان ذکر است که مقدرات و توانمندی‌های نفتی و گازی ایران، چه در بخش‌های اکتشاف، توسعه، تولید، و عرضه نفت و گاز، و چه در زمینه تمهید و ساخت پالایشگاه‌ها، نقل و انتقالات نفت و گاز و صنعت پتروشیمی، منافع متقابل بسیاری را به منظور جذب همکاری‌های بین‌المللی به ارمغان می‌آورد. از این رو، در بازه زمانی مورد نظر این پژوهش، علی‌رغم تحریم‌ها و فشارهای ساختار نظام بین‌الملل، مبادلات نفت و گاز زمینه‌های همکاری‌های بین‌المللی قابل توجهی را با ایران فراهم کرده است.

## منابع و مأخذ

## الف) فارسی

۱. بوزان، بری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها، هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (پاییز ۱۳۷۷)، "نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی"، مجله سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، صص ۵۸۸-۵۶۷.
۳. رنجبر، مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظیات امنیتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

## ب) خارجی

4. Bahgat, Gawdat (September 2006), "The United States and the Middle East: Interdependence not Independence." Organization of the petroleum Exporting countries.
5. Baldwin, David (1993) Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate, (ed) New York: Columbia university press.
6. BpStatistical Review of World Energy (2005).
7. Bp Statistical Review of World Energy (2008).
8. Burchill Scott (2001), "Liberalism" in Theories of International Relations, (ed), Great Britain: palgrave.
9. Buzan, B. (1993), "From International System to International Society: Structural Realism and Regime Theory Meet the English School", International Organization, vol.47, no3.
10. Center for Energy, Petroleum and Mineral Law and Policy (2005), Security of International Oil and Gas, London, United Kingdom.
11. Chevalier, Jean-Marie (2009), TheNew Energy Crisis, Climat, Economics and Geopolitics. New York: Palgrave – Macmilan.
12. Document of the World Bank (August 2007), Investing in Oil in the Middle East and North Africa, Institutions, Incentives and the National Oil Companies. Sustainable Development Department, Middle East and North Africa Region, Report no.40405 – MNA.
13. Energy Information Administration (February 2000), "Country Profile: Iran". Online at: <http://www.eia.doe.gov> .
14. Energy Information Administration (2007), "Country Analysis Briefs: Iran, May. 2005 and Jan. 2006" in [www.eia.doe.gov/IRAN/html](http://www.eia.doe.gov/IRAN/html) .
15. Energy Information Administration (2008), "OPEC Brief", in [www.eia.doe.gov/cabs/Opec.html](http://www.eia.doe.gov/cabs/Opec.html) .
16. ENI, World Oil and Gas Review (2005).
17. Frieden, Jeffrey A. and Lake, David A. (1996), "International Politics and International Economics" in Goddard, C.Roe and et.al (eds), International Political Economy, Col.: Lynne Rienner publishers, 1996.
18. Gilpin, Robert (1996), "The Nature of Political Economy" in Godard , C. Roe and et. al (eds), International political Economy. Col. : Lynne RiennerPublishers, 1996.
19. Gorelik, Steven M. (2010), OIL PANIC AND THE GLOBAL CRISIS, Predictions and Myths, UK and USA: Wiley- Blackwell.
20. Howard, Roger (2007), IRAN OIL, The New Middle East Challenge to America, London. New York : I.B. TAURIS.
21. International Petroleum Monthly (April 2010), in <http://www.eia.doe.gov/emeu/ipmr/appc.html> .
22. Jervis, Robert (1985), "From Balance to Concert: A Study of International Security Cooperation", World Politics, vol.38, no.1, pp.58-79.
23. Kohane, Robert O. and Nye, Joseph (1977), Power and Interdependence: World politics in Transition, New York: Longman.
24. Levgold, J. and Nincic, M. (2001), BeyondThe Ivory Tower: International Relations Theory and the Issue of policy Relevance, New York: Columbia University press.
25. Middle East Economic Digest (11 August 2000), "Agip Clinches \$ 3/8bd Contract for South Pars Development" vol.44. no32.
26. Nicholson, M. (1998), International Relations, Great Britain: Palgrave.

27. Ocheltree, Matthew, (2002), The Evolving Concept of Energy Security, New York: Free press.
28. OPEC Secretariat (March 2004), Oil and Energy Outlook to 2025.
29. Ruggie, J. G. (1998), Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization, London and New York: Routledge.
30. Waltz, Kenneth (1979), Theory of International Politics, Menlo park: Addison Wesley.
31. Wood, Thomas W., Milazzo, Matthew D. ,Reichmuth, Barbara A. , and Bedell Jeffrey (March 2007), "The Economics of ENERGY INDEPENDENCE FOR IRAN." Non Proliferation Review, vol.14 No.1, pp.89-112.
32. World Bank Development Indicators (2001), Energy Information Administration, 2001. In <http://www.eia.doe.gov/emeu/ipsr/appc.html> .
33. Yergin, Danil, and Hillenbrand, Martin (1983), Global InSecurity: A Strategy for Energy and Economic Renewal. (ed.) , New York: Penguin book.
34. Yergin, Danial, (1992), Theprize: The Epic Quest for Oil, Money and power. New York: Simon and Schuster.

Archive of SID